

نشریه علمی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال شانزدهم، شماره شصت و چهارم، زمستان ۱۴۰۳، ص ۵۲-۷۷

نقد تحلیلی «فضیلت انسانیت» در نظام اندیشگانی مولانا و مارتین سلیگمن

مریم مردانی ورپشتی،* مسعود روحانی**

doi 10.71630/parsadab.2025.1197644

چکیده

مثبت‌نگری یکی از شاخه‌های علم روان‌شناسی است که مارتین سلیگمن، با هدف کمک به انسان‌ها برای بهینه‌سازی کیفیت زندگی و رشد فضایل انسانی در شش گروه خردمندی، شجاعت، انسانیت، عدالت، اعتدال و تعالی، شکل داده است. در اندیشه‌ها و آموزه‌های مولانا می‌توان تمامی این فضایل و توانمندی‌های منش را نمایان ساخت. این جستار که به روش تحلیلی توصیفی انجام شده، در صدد است تا به تحلیل و تبیین تطبیقی فضیلت «انسانیت» (از فضیلت‌های شش‌گانه سلیگمن) در آثار مولانا بپردازد. این فضیلت و زیرمجموعه‌های آن، یعنی عشق، مهربانی و هوش اجتماعی، در آموزه‌های مولانا قابل تبیین و بررسی است. البته سلیگمن و مولانا در این زمینه اختلافاتی نیز با یکدیگر دارند؛ مانند اختلاف در مبحث عشق، تأثر از مسائل دینی و... اما مهم‌ترین اختلاف، در نوع نگاه این دو اندیشمند به انسان است؛ چراکه آبخشورهای این دو اندیشمند برای بیان یک آموزه همسان، با یکدیگر متفاوت است؛ یعنی نگاه مولانا، براساس آموزه‌های عرفانی اسلام و تأکید بر ارزش‌های معنوی و قرآنی «خدا محور» است؛ اما نگاه سلیگمن براساس فرهنگ پوزیتیویستی غرب و روان‌شناسی وجودگرا «انسان محور» است.

واژگان کلیدی: مولانا، سلیگمن، روان‌شناسی، فضیلت انسانیت.

* پژوهشگر پسادکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران (نویسنده مسئول)

m.mardani@umail.umz.ac.ir

M.rouhani@umz.ac.ir

** استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

۱. مقدمه

در طول تاریخ، اهتمام و تلاش معنویان بزرگ دنیا، همچون مولانا بر این بوده است تا با تعلیم آموزه‌های عرفانی که با روان و باطن بشر در ارتباط است، فضایل و قابلیت‌های انسانی را پرورش دهند، تضادها را از بین ببرند و بستری مناسب برای شکوفایی معنوی فراهم آورند. ادبیات فارسی و به‌طور کلی ادبیات عرفانی، به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم تحت‌تأثیر معارف قرآنی و دینی قرار گرفته و غنای فرهنگی و نوع‌دوستی‌اش بیشتر، وام‌دار آموزه‌های دینی و اسلامی است. آثار و آموزه‌های مولانا، یکی از بنیانی‌ترین و مهم‌ترین منابع معنویت نه‌تنها در ایران، بلکه در کل جهان شناخته می‌شود.

در روزگار معاصر نیز جنبش نوظهور علم روان‌شناسی مثبت، با رهبری مارتین الیاس پیتر سلیگمن،^۱ راهگشای مناسبی برای انسان معاصر است تا به او بیاموزد که چگونه می‌توان برای شاد زیستن و رضایت از زندگی، از دستاوردهای متنوع علم، عرفان و ادبیات بهره‌مند شد. تلاش وی بر این است تا فضیلت‌ها و توانمندی‌های منش را جایگزین مؤلفه‌های دستورالعمل تشخیص اختلالات روان‌شناختی قرار دهد و کیفیت زندگی بشر را بهبود بخشد. روان‌شناسان برای شناخت ویژگی‌های انسانی، به اطلاعات گسترده و جامع و مفصلی درباره فضایل و توانمندی‌های انسان نیاز دارند و آثار ادبی می‌تواند منبعی شایسته و درخور توجه در این زمینه باشد. تغییر نگرش روان‌شناسی نوین باعث شد تا روان‌شناسان مثبت‌نگر بار دیگر به ادبیات و فرهنگ توجهی ویژه نشان دهند؛ بر همین اساس، علم روان‌شناسی و ادبیات باهم ترکیب شده و شاخه‌ای جدید به نام «روان‌شناسی ادبی» را به وجود آورده است که بررسی روان‌شناختی صاحب اثر، بررسی فرایند آفرینش اثر، آگاهی از اصول و نشانه‌های روان‌شناسی موجود در اثر و مطالعه تأثیر ادبیات بر خوانندگان یک اثر ادبی، از اهداف آن به شمار می‌رود (ولک و وارن، ۱۳۷۳: ۸۲).

پژوهش حاضر که به روش تحلیلی توصیفی انجام شده، بر آن است تا از میان شش فضیلت و توانمندی منش که توسط سلیگمن و همکارانش در علم روان‌شناسی مثبت‌گرا

تدوین شده، یعنی فضایلِ خردمندی، شجاعت، انسانیت، عدالت، اعتدال و تعالی، به فضیلت «انسانیت» و زیرمجموعه‌های آن (عشق، مهربانی، هوش اجتماعی) پردازد و آن‌ها را در آثار و آموزه‌های مولانا تبیین و تحلیل نماید. مولانا با بهره‌گیری از توانمندی‌ها و فضایل انسانی توانسته است علاوه بر علاج روح و روان خود در مقابل هجوم‌های روزگار، در بهبود وضعیت روحی و روانی جامعه عصر خویش و حتی اعصار بعد نیز گام‌های مؤثری بردارد؛ به‌طوری‌که موجب گرایش و توجه بسیاری از افراد عصر حاضر به متون ادبی-عرفانی شده است.

آراء و آموزه‌های مولانا بازتاب بخش عمیقی از گران‌بهاترین دستاوردهای علمی، اخلاقی، فکری و فلسفی جوامع بشری است. با تعمق در آموزه‌های مولانا و تطبیق آن با آموزه‌های روان‌شناسی مثبت‌سلیگمن درمی‌یابیم که بسیاری از مفاهیم تعلیمی و عرفانی مولانا همسو و قابل تطبیق با فضایل مثبتی است که در علم روان‌شناسی جدید به آن اشاره شده است و این مفاهیم مثبت در ادب غنی و اصیل ایرانی مفاهیم جدید و نوظهوری نیستند؛ بلکه اندیشمندان و ادیبان ایرانی قرن‌ها پیش هرکدام بنابر مقتضیات زمان خود، این اصول روان‌شناسی مثبت را در آثار ارزشمند خود جلوه‌گر نموده‌اند.

۱-۱. اهداف و ضرورت پژوهش

تعالیم و آموزه‌های ارزشمند مولانا از جهات گوناگون جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، فلسفی، مذهبی و... قابلیت تأویل و تفسیر دارند. از آنجاکه این آموزه‌های برجسته، با بسیاری از مباحث مطرح‌شده در دانش روان‌شناسی مثبت‌گرا همخوانی و هماهنگی دارند، چنین تحقیقاتی می‌تواند بستر بسیار مناسبی برای بومی کردن تحقیقات و علوم جدید را در کشور فراهم آورد، به آرامش فکری و بهداشت روانی افراد جامعه کمک شایانی نماید و راهکارهای ارزنده‌ای برای درمان نیازهای روحی و مشکلاتی روانی انسان معاصر در مسیر نیل به شکوفایی زندگی بامعنا ارائه کند. همچنین با استفاده از این آموزه‌ها و مؤلفه‌های عرفانی در پرتو مبانی علم روان‌شناسی جدید مثبت‌گرا می‌توان نتایج نوینی دریافت کرد و میان این دو معرفت و دانش، تطبیق و پیوند برقرار نمود.

۲-۱. روش و سؤالات پژوهش

این پژوهش که به روش تحلیلی توصیفی انجام شده و در آن از مطالعات کتابخانه‌ای و یادداشت‌برداری استفاده شده، درصدد است تا به این پرسش‌ها پاسخ دهد: ۱. نقاط تشابه اندیشگانی مولانا و سلگمن درباره توانمندی‌های انسانیت چیست؟ ۲. سلگمن و مولانا چه اختلاف نظری در این زمینه با یکدیگر دارند؟ ۳. از این تحلیل چه نتیجه‌ای حاصل می‌شود؟ در این جستار بعد از جمع‌آوری داده‌ها در آثار مولانا بر طبق مؤلفه‌های ذکرشده، به تبیین و تحلیل آموزه‌های مولانا طبق نظریه سلگمن پرداخته شده و نقاط افتراق آن نیز بیان گردیده و درنهایت به نتیجه رسیده است.

۳-۱. پیشینه پژوهش

درباره مولانا و مقایسه آموزه‌های وی با مبانی روان‌شناسی مثبت، تاکنون پژوهش‌های بسیاری انجام شده که از آن جمله است:

گلی‌زاده و همکاران (۱۳۹۵)، در مقاله «تحلیل اندیشه‌های مثبت‌گرایانه در مثنوی معنوی از منظر علم روان‌شناسی» به اثرگذاری‌ها و اثرپذیری‌های دو مقوله روان‌شناسی و ادبیات پرداخته و برخی مؤلفه‌های علم روان‌شناسی از جمله هیجان‌های مثبت، خصیصه‌های مثبت و نهادهای مثبت را با آرای مولانا در کتاب مثنوی بررسی کرده‌اند. قدیری یگانه و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله «تحلیل تطبیقی و بین‌رشته‌ای مسئولیت‌پذیری در نظریه معنادرمانی ویکتور فرانکل و مثنوی مولوی» به بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های دیدگاه مولانا و فرانکل در خصوص مسئولیت‌پذیری و مقایسه یک نظریه مطرح روان‌شناسی با اندیشه عرفانی - تعلیمی مولانا می‌پردازد. تابان‌فرد و رستمی (۱۳۹۶) در مقاله «تحلیل داستان "اعرابی درویش و همسر او" در مثنوی معنوی مولوی براساس نظریه مثبت‌گرای سلگمن»، روش روان‌درمانی توانمندمدار — یکی از شیوه‌های روان‌درمانی مثبت‌نگر — را در یکی از داستان‌های مثنوی براساس نظریه مثبت‌گرای سلگمن تحلیل کرده و ظرفیت‌های ادبی و زیبایی‌شناختی این داستان را نمایانده‌اند. ایشان همچنین در مقاله‌ای دیگر (۱۳۹۹)، با عنوان «تحلیل هیجان مثبت "عشق عرفانی" در مثنوی معنوی با رویکرد مثبت‌گرا» ضمن پرداختن به کارکردهای روان

درمانی «عشق عرفانی»، آن را ابزاری برای بالا بردن تاب‌آوری و توانمندی‌های درونی سالک به‌منظور نیل به مقام قرب الی‌الله دانسته‌اند که در مراتب پایین‌تر با قابلیت «هم‌نوع‌دوستی» در روان‌شناسی مثبت‌گرا قابل مقایسه است. صفری و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله «مطالعه‌ی شاخصه‌های نظریه‌ی بهزیستی در غزلیات شمس بر پایه‌ی روان‌شناسی مثبت‌نگر سلیگمن»، به تحلیل و مقایسه‌ی برخی از مفاهیم عرفانی در غزلیات شمس مانند حال، مقام، سماع، بسط، قبض، شادی، عشق و... با شاخصه‌های روان‌شناسی مثبت‌نگر پرداخته و نقاط هم‌سان و ناهمسان نظام اندیشگانی مولانا و سلیگمن را تبیین نموده‌اند. اصغری‌مهر و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله «مثبت‌گرایی و شادمانی از دیدگاه سلیگمن و مولوی» با روش تحلیلی توصیفی به بررسی و تطبیق متغیرهای شادمانی و مثبت‌گرایی در مثنوی و یافتن نقاط اشتراک و افتراق آن با مؤلفه‌های سلیگمن پرداخته‌اند. همچنین ایشان در مقاله‌ای دیگر (۱۴۰۱) با عنوان «کسب رضایتمندی در مثنوی مولوی با رویکرد نظریه‌ی مثبت‌گرای سلیگمن»، به تحلیل و تبیین مقوله «رضایتمندی» در مثنوی مولوی با رویکرد نظریه‌ی مثبت‌گرایی پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که دستاوردهای مشترک هر دو اندیشمند حاصل پیوند عمیق با ایمان و معنویت است؛ اما دیدگاه مولانا به دلیل تکیه بر ارزش‌های معنوی-الهی قوی‌تر است. حیدری‌نوری و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله «اثربخشی معنا در روان‌شناسی مثبت‌گرا از نظر سلیگمن و تطبیق آن با اشعار عطار»، به بررسی اشعار عطار با توجه به نظریه‌ی معنایابی در روان‌شناسی مثبت‌گرا در ارائه راه‌های حصول آرامش و امنیت روانی انسان معاصر پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که شادمانی اصیل و بهزیستی و تلاش برای درک معنای زندگی، باعث احساس امنیت و ارزشمند بودن در انسان می‌شود. پارسایی و همکاران (۱۴۰۲) در مقاله «تحلیل زنجیره‌های واژگان مثبت در دیوان شمس تبریزی»، با تحلیل غزل‌های دیوان شمس تبریزی، طبق نظریه‌ی روان‌شناسی مثبت‌گرای سلیگمن، دریافته‌اند که در صد فضیلت‌های مثبت سلیگمن در دیوان شمس به ترتیب شامل این موارد می‌شود: تعالی، خرد و دانایی، شجاعت، نوع‌دوستی، اعتدال، عدالت‌جویی. قابلیت‌های عشق و رهبری و کمال، بیشترین و شوخ‌طبعی، عدالت‌جویی و پایداری، کمترین نمود را داشته‌اند. آن‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که تمامی مؤلفه‌های

روانشناسی مثبت‌گرای سلیگمن در کلیات شمس قابل مشاهده است؛ همچنین عناصر زبانی و فکری مولانا در دیوان شمس با آرای سلیگمن منطبق هستند. بر این اساس، تاکنون پژوهشی که به‌طور مستقل و مشروح به فضیلت «انسانیت» از فضایل مطرح در مبانی روان‌شناسی مثبت سلیگمن پرداخته باشد، یافت نشد.

۲. چهارچوب نظری پژوهش

۲-۱. روان‌شناسی مثبت‌گرا

مارتین الیاس پیتر سلیگمن، پدر علم روان‌شناسی مثبت‌نگر و استاد دانشگاه پنسیلوانیا، پس از سال‌ها پژوهش آزمایشگاهی و موفقیت در نظریه «درماندگی آموخته شده» در سال ۱۹۹۹ به سمت ریاست انجمن روان‌شناسی آمریکا^۱ برگزیده شد (سلیگمن و پیترسون، ۱۴۰۰: ۲۰). اساس روان‌شناسی مثبت سلیگمن، توجه و تأکید بر فضایل مثبت و توانمندی‌ها، در مقابل بیان و درمان ضعف و بیماری‌ها و کاستی‌هاست. سلیگمن درباره هدف روان‌شناسی مثبت می‌گوید: «فهم، درک و شفاف‌سازی شادمانی و احساس ذهنی به‌زیستی»^۲ موضوع محوری روان‌شناسی مثبت‌نگر است (سلیگمن، ۱۳۷۹: ۱۴). او در سال ۱۹۹۹ طی سخنرانی خود یادآور شد که علم روان‌شناسی از سه رسالتی که تا قبل از جنگ جهانی دوم بر عهده داشته، غافل مانده و فقط به یک رسالت خود، یعنی «درمان بیماری‌های روانی» عمل کرده است و دو رسالت دیگر یعنی «کمک به افراد برای هدایت زندگی به‌گونه‌ای پربارتر و شکوفاتر» و «شناسایی و پرورش استعدادها و توانمندی‌ها» مغفول مانده‌اند. سلیگمن با توجه به این موضوع، تلاش کرد تا با استفاده از نفوذ خود به‌عنوان رئیس انجمن روان‌شناسی آمریکا تحولی در علم روان‌شناسی ایجاد نماید و بر روان‌شناسی مثبت تمرکز و تأکید بیشتری داشته باشد. هدف او این است تا به افراد کمک کند تا از حداکثر توانایی و ظرفیت خود در جهت رشد و تکامل خویش استفاده کنند (همو، ۱۳۹۴: ۳).

۱. APA

۲. Well being

بر طبق نظریات سلینگمن، افراد باورمند نسبت به سایر افراد جامعه، از سطح رضایت و شادی بیشتری برخوردارند. سلینگمن و همکار وی، میهای چیکسنت میهای^۱ پس از تحقیقات بسیار اعلام کردند که علم روان شناسی، به رغم پیشرفت های فراوانی که در درمان بیماری های روانی داشته، برای رسیدن انسان ها به شکوفایی روحی و رسیدن به کمال، عملاً کاری انجام نداده است؛ بنابراین باید از این پس، به فضیلت ها و نیروهای روحی و به زیستی انسان ها توجه بیشتری نمود (Seligman & Csikszentmihalyi, 2000: 5-14)؛ چراکه «روان شناسی فقط مطالعه بیماری، ضعف و کاستی ها نیست. روان شناسی مطالعه و بررسی نقاط قوت و جنبه های مثبت نیز هست» (سلینگمن، ۱۳۹۴: ۱۲).

روان شناسی مثبت گرا به سلامت روان و به باشی / به زیستی و آنچه زندگی را ارزشمند می کند، می پردازد (لینلی و استفن، ۱۳۸۸: ۱۶) و در این میان، اصلی ترین شاخص تعیین به زیستی ذهنی و کیفیت ذهنی، حس رضایت مندی از زندگی است (Diner et al., 2003: 403). در واقع قلمروهای مهم در روان شناسی مثبت نگر این مفاهیم هستند: «توصیف و تبیین زندگی خوب، شادکامی اصیل، به باشی لذت نگر، به باشی فضیلت نگر، هیجان های مثبت، انگیزه های مثبت، صفات مثبت، خود مثبت، تفکر مثبت، روابط مثبت، باز سازی، مداخله ها و درمان مثبت نگر، تاب آوری، رشد پس آسیمی، بدن مثبت، تعلیم و تربیت مثبت نگر، سازمان ها و ادارات مثبت نگر و...» (سلینگمن و پیترسون، ۱۴۰۰: ۲۱). «در روان شناسی مثبت نگر بر تجربه های مثبت در سه مقطع زمانی تمرکز می شود: ۱. گذشته؛ با تمرکز بر به باشی، خرسندی و رضایت؛ ۲. حال، که به مفاهیمی مانند شادکامی و تجربه های سرزندگی توجه دارد؛ ۳. آینده؛ با مفاهیمی چون خوش بینی و امید» (همان: ۵۵).

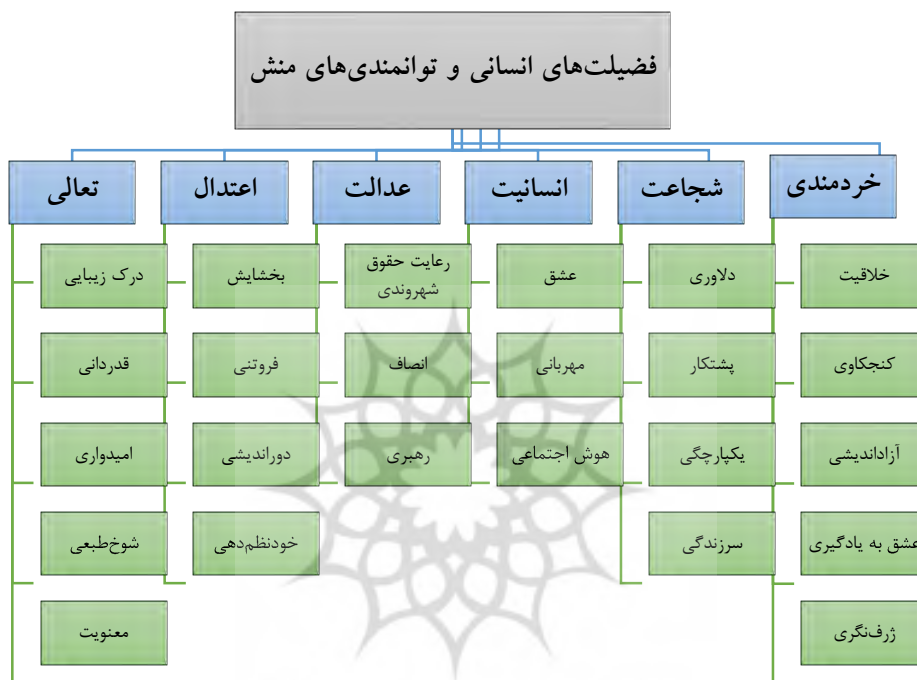
۲-۱. فضیلت های انسانی و توانمندی های منش

روان شناسی مثبت گرا، فضایل و توانمندی های مثبت انسان ها را در شش گروه (شش گانه بزرگ)^۲ تقسیم بندی می کند که عبارت اند از: خردمندی، شجاعت، انسانیت، عدالت، اعتدال و تعالی. هر کدام از این شش گروه نیز به نوبه خود دارای صفات زیرمجموعه ای هستند

۱. Mihaly Csikszentmihalyi

۲. High Six

(درمجموع ۲۴ صفت) که عبارت‌اند از: خلاقیت، کنجکاوی، آزاداندیشی، عشق به یادگیری، ژرف‌نگری، دلاوری، پشتکار، یکپارچگی، سرزندگی، عشق، مهربانی، هوش اجتماعی، رعایت حقوق شهروندی، انصاف، رهبری، بخشایش، فروتنی، دوراندیشی، خودنظم‌دهی، درک زیبایی، قدردانی، امیدواری، شوخ‌طبعی و معنویت (ر.ک: سلگمن، ۱۴۰۰).



نمودار ۱: فضیلت‌ها و توانمندی‌های منش (سلگمن، ۱۴۰۰)

۱-۱-۲. فضیلت انسانیت^۱ و توانمندی‌های زیرمجموعه آن

از منظر مارتین سلگمن، فضیلت انسانیت، صفات مثبتی را شامل می‌شود که در روابط توجه‌آمیز و حمایتی با دیگران متجلی می‌گردد؛ یعنی گرایش به مراقبت و رفاهیت.^۲

۱. Humanity

۲. tend and befriend

توانمندی‌های زیرمجموعهٔ انسانیت عبارت‌اند از: عشق،^۱ مهربانی^۲ و هوش اجتماعی.^۳ این توانمندی‌ها، گستردگی اجتماعی زیادی دارند و نشانگر صفات میان‌فردی مثبت و معطوف به روابط یک فرد با یک فرد دیگرند، نه افرادِ بسیار (همان: ۴۵۰).

۳. همانندی‌ها در دیدگاه مارتین سلیگمن و مولانا دربارهٔ توانمندی‌های فضیلت انسانیت

۳-۱. عشق^۴

توانمندیِ عشق از منظر سلیگمن، روایتگر موضع شناختی، رفتاری و هیجانی به دیگران است که در خود، احساسات مثبتِ قدرتمند، تعهد و حتی فداکاری و ازخودگذشتگی را دارد. ویژگیِ عشق، اشتراک طرفین در همیاری و مددکاری، راحتی و آرامش‌بخشی و پذیرش است. توانمندیِ عشق از نظرگاه سلیگمن شامل این موارد می‌شود: «عشق و رابطهٔ رمانتیک، عشق میان والدین و بچه‌ها، روابط مرشد و مریدی، پیوندهای هیجانی بین هم‌تیمی‌ها، همکاری و مصادیقی از این‌دست» (همان: ۴۵۰). این توانمندی، معیارهای روان‌شناختیِ هم‌چون رضایت‌بخشی، ارزشمندی اخلاقی، متضادهای ناخوشایند و... را برآورده می‌سازد (همان: ۴۵۱-۴۵۳).

پایه و بنیان تصوف و عرفان مولانا بر توانمندیِ عشق بنا شده است. در مثنوی، مسائل مربوط به عشق از جمله حالات و صفات عشق، رابطهٔ عاشق و معشوق، عشق حقیقی و مجازی، مراتب و تقابل عقل و عشق و... مورد بحث قرار می‌گیرد. مولانا که خود نیز عاشقی شوریده‌حال بود و رنج فراق را با تمام وجودش حس نموده بود، پیوسته انسان را به جانب عالم عشق دعوت می‌کند. وی را می‌توان سرحلقهٔ عارفان عاشق دانست؛ چراکه بعد از سال‌ها درس و تحقیق، ناگهان حدود و ثغور مکتب‌های کلاسیک تصوف را برهم زد و با پشت‌پا زدن به آداب و ترتیب و تکلیف، قسمی نو از تصوف بر پایهٔ عشق و شور و مستی بنا نهاد.

مرده بدم زنده شدم گریه بدم خنده شدم دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم

۱. Love

۲. Kindness

۳. Social intelligennce

۴. Love

(مولوی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۰)

«آغاز مثنوی معنوی حکایت جان عاشق از زبان نی است. نی، روحی ملکوتی و عاشق است که از مقام وصل جانان و اصل و سرمنشأ خود دور مانده و بی صبرانه و با سوزوگدازی عاشقانه تلاش می‌کند تا به معشوق ابدی خود در نیستان بازگردد. در واقع اندیشه‌های بنیادین مولانا در همین هجده بیت آغازین مثنوی است که در آن حکایت مهجوری عاشقانه نی یا همان روح بشر بیان می‌شود که بار سیدن به معشوق و فانی شدن در او جاودانه و سرمد می‌گردد. عرفان مولانا، عرفانی عاشقانه است» (مردانی و رپشتی، ۱۴۰۲: ۹).

مولانا زیربنای عالم هستی را بر عشق استوار می‌داند. او آتش نی، جوشش می و به‌طور کلی، فضیلت بشر خاکی بر تمام افلاک و کائنات را از عشق می‌داند:

آتش عشق است کاندر نی فتاد جوشش عشق است کاندر می فتاد

(مولوی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۰)

مولانا به اهمیت وافر که عشق در رسیدن انسان به کمال راستین دارد، آگاهی دارد و در توصیه به عشق می‌گوید:

آتشی از عشق در جان برافروز سربه‌سر فکر و عبارت را بسوز

(همان، ج ۲: ۱۷۶۳)

از منظر مولانا هرکس عشق را نشناخته باشد، از نثار نور غالب بی‌بهره است:

هرکه را دامن عشقی نأبده زآن نثار نور بی‌بهره شده

(همان، ج ۱: ۷۶۲)

در نظام اندیشگانی مولانا عشق، قدرتی خارق‌العاده و سوزان دارد. او در توصیف توانایی‌های عجیب و عظمت بی‌حدومرز عشق سروده است:

عشق جوشد بحر را مانند دیگ عشق ساید کوه را مانند ریگ

عشق بشکافد فلک را صد شکاف عشق لرزاند زمین را از گراف

(همان، ج ۵: ۲۷۳۵-۲۷۳۶)

از منظر مولانا عشق، زمانی که با دیگران تقسیم می‌شود، باعث اتحاد و یگانگی می‌گردد:

آفرین بر عشق کل اوس — تاد صد هزاران ذره را داد اتحاد

(همان، ج ۲: ۳۷۲۷)

زمانی که سخن از عشق به میان می آید، اختلاف نظرها و حتی تفاوت در مذاهب و ادیان گوناگون نیز از میان می روند؛ زیرا عشق، ماهیتی فراتر از تمامی ادیان و مذاهب دارد:

ملت عشق از همه دین ها جداست عاشقان را مذهب و ملت خداست

(همان، ج ۲: ۱۷۷۰)

مولانا معتقد است نیروی فوق طبیعی و خارق العاده عشق، از میان برنده تمامی عیوب و ویژگی های ناشایست انسانی است:

هر که را جامه ز عشقی چاک شد او ز حرص و جمله عیبی پاک شد

(همان، ج ۱: ۲۲)

در نظام اندیشگانی مولانا، عشق مانند پزشک و طبیبی حاذق برای تمامی دردهای بشری است که می تواند تمام بیماری ها را شفا بخشد:

شاد باش ای عشق خوش سودای ما ای طیب جمله علت های ما

ای دوی نخوت و ناموس ما ای تو افلاطون و جالینوس ما

(همان، ج ۱: ۲۳)

۳-۲. مهربانی^۱

سلیگمن باور دارد توانمندی مهربانی بیانگر تمایل گسترده به خوبی به دیگران است؛ یعنی شفقت ورزی و دغدغه مندی نسبت به رفاه و بهزیستی آنان؛ محبت و لطف به آنان، انجام اعمال نیک در حقشان و مراقبت و حمایت از آنان (سلیگمن، ۱۴۰۰: ۴۵۳). «آیین و سلوک غیرنگری»^۲ اساس زندگی اخلاقی و معنوی در تمام مذاهب بزرگ دنیا و بسیاری از سنت های موفق فضیلت محور است. انسان نوع دوست، سودرساندن به دیگران را هدفی فی النفسه ارزشمند می داند، نه اینکه آن را دستاویزی برای قدردانی اجتماعی یا به باشی درونی بداند» (همان: ۴۹۸).

۱. Kindness

۲. Other-regarding

مارتین سلیگمن معتقد است مهربانی، سخاوتمندی،^۱ پرورش و حمایت / مهرورزی،^۲ مراقبت،^۳ شفقت،^۴ عشق به هم‌نوع / عشق انسانی^۵ و خوبی^۶ «شبکه‌ای از اصطلاحات کاملاً مرتبط هستند که جهت‌گیری^۷ عمومی فرد به دیگران را نشان می‌دهند. این جهت‌گرایی با من‌گرایی^۸ در تضاد است. در من‌گرایی، «خود» فقط تا جایی با دیگران در ارتباط است که برای برنامه‌های او مفید و سودمند باشند. مهربانی و عشق به هم‌نوع، مستلزم باور به خوی انسانی عامی است که دیگران تنها به‌خاطر خودشان و بدون هیچ‌گونه دلیل سودنگرانه‌ای ارزش توجه و پذیرش دارند» (همان: ۴۹۷).

شخصیت استعلایافته مولانا همواره بر مهربانی، همدلی و نوع‌دوستی در حق سایر انسان‌ها، از هر نوع نژاد، مذهب و دینی تأکید و اصرار می‌ورزد. او نهادینه شدن این توانمندی را یکی از آرمان‌ها و الگوهای عینیت یافتن کنش رفتاری شایسته انسان در جوامع بشری برمی‌شمارد. از منظر او مهربانی و عطوفت تمام تلخی‌ها را به شیرینی و حلاوت تبدیل می‌کند و اصل آن باعث رشد و هدایت است:

مهر، تلخان را به شیرین می‌کشد ز آنک اصل مهرها باشد رشد

(مولوی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۵۸۰)

مولانا با الهام از آیات مبارک قرآن مجید که خداوند بزرگ همگان را از نفس واحدی خلق کرده است همچون «یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة؛ نساء: ۱» و «الذی خلقکم من نفس واحدة؛ اعراف: ۱۸۹» و نیز حدیث پیامبر (ص): «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادِهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ، كَمَثَلِ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَ الْحُمَّى: مؤمنان در دوستی، مهربانی و همکاری با یکدیگر، مانند پیکری هستند که اگر یک

۱. Generosity

۲. Nurturance

۳. Care

۴. Compassion

۵. Altruistic

۶. Niceness

۷. orientation

۸. solipsism

عضو آن به درد آید، سایر اعضا با بی‌خوابی (بی‌قراری) و تب با آن هم‌نوا می‌شوند» (مجلسی، ۱۳۳۷، ج ۱۶: ۵۰)، تمامی انسان‌ها را برابر و یکسان می‌داند و بر این اساس، خوبی به هم‌نوع خود را خوبی به خود می‌شناسد. او رنج و راحت یک مؤمن را رنج و راحت سایر مؤمنان می‌داند که چون عضوی از بدن به دردی مبتلا شود، سایر اعضا با او همدردی می‌کنند:

بر مسلمانان نمی‌آری تو رحم مؤمنان خویشند و یک تن شحم و لحم
رنج یک جزوی ز تن رنج همه‌ست گر دم صلح است یا خود ملحمه‌ست
(مولوی، ۱۳۷۵، ج ۴: ۳۲۴۷-۳۲۴۸)

انگاره‌های مثبت و روش‌های نظام‌دار رفتار مهربانانه مولانا درخصوص سایر افراد جامعه، از راهبردهای ترویج سبک زندگی بهینه و عملکرد شایسته در جوامع است که هم بر کاهش رفتارهای پریشان‌ساز و نامطلوب و هم بر افزایش و ارتقای رویکردهای مهربانانه و مثبت افراد نسبت به هم تأثیری بسزا داشته است. «تمام باورهای مولانا چون تساهل، دگرپذیری، شمول‌گرایی و... در راستای توسعه و تعالی معنوی انسان است و برون‌داد نو حاصل آن چیزی نیست جز انسان خود ساخته و کمال‌یافته‌ای که با خود و تمامی اجزای کائنات بر سر صلح و مهرورزی است» (احراری و همکاران، ۱۴۰۲: ۲۷).

من ندیدیم در جهان جُست‌وجو هیچ اهل‌میت به از خوی نیکو
ان‌بیا را واسطه زان کرد حق تا پدید آید حسد ها در قلمق
(مولوی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۸۱۰)

این توانمندی در مولانا سبب بهبود عملکرد و کفایت اجتماعی افراد در سطحی والا شده است. مولانا در جای‌جای مثنوی به مزین شدن به این صفات و خلق نیکو تأکید دارد:

هر که را خوی نیکو باشد برست هر کسی کو شیشه دل باشد شکست
پس ا‌مام حی قائم آن ولی است خواه از نسل عمر، خواه از علی است
(همان، ج ۲: ۸۱۶)

شخصیت بارور، توانمند و اعتلایافته مولانا، سیرت نیکو را بسیار برتر از صورت نیکو می‌داند و پیوسته انسان را به بهره‌گیری از این توانمندی دعوت می‌کند:

پس بدان که صورت خوب و نیکو با خصال بد نیززد یک تسو

ور بود صورت حقیر و نا پذیر چون بود خُلمش نکو در پاش میر

(همان، ج ۲: ۱۰۱۸)

در نظام اندیشگانی مولانا، مهربانی و محبت، همچون اکسیری است که قابلیت جادویی و خارق‌العاده دارد و می‌تواند بزرگ‌ترین عجایب را رقم زند:

از محبت تلخ‌ها شیرین شود از محبت مس‌ها زرین شود

از محبت دُرد‌ها صافی شود از محبت دُرد‌ها شافی شود

از محبت مرده زنده می‌کنند از محبت شاه بنده می‌کنند

(همان، ج ۲: ۱۵۲۹)

تأکید مولانا بر مهربانی و نوع‌دوستی نشان از ماهیت سلامت روان و شخصیت تکامل‌یافته او دارد. از منظر او مهربانی و رقت قلب، وصف انسانی است و اگر مهر در وجود حیوان کم است، به‌خاطر کمی قوای ذهنی و هوشی در اوست:

کم بُودشان رقت و لطف و وداد ز آنک حیوانی‌ست غالب بر نهاد

مهر و رقت وصف انسانی بود خشم و شهوت وصف حیوانی بود

(مولوی، ۱۳۷۵: ۲۴۳۵/۱)

ایثار و بخشندگی یکی از جلوه‌های مهربانی و محبت است و «از آنجاکه مولوی دارای عواطف، خُلق و خوی مثبت و عزت‌نفس بالایی است، به‌صورت قابل توجهی علاقه‌مند کمک و یاری رساندن به دیگران است؛ چراکه حقیقت والای انسانی این فضیلت یکی از صفات شخصیتی تکاملی هویت مهربان مولوی را شکل داده و به کمال رسانده است» (گلمحمدی، ۱۴۰۰: ۲۳۲).

امروز دستی برگشا ایثار کن جان سخا از کفر حاتم رست چون، بد در سخا آویخته

(مولوی، ۱۳۸۸: ۶۳۹)

۳-۳. هوش اجتماعی^۱

مارتین سلیگمن معتقد است هوش اجتماعی فاقد پیوستگی زبانی روشنی با فضایل و توانمندی‌های مختلفی است که قرن‌ها توسط فلاسفه و الهی‌دانان فهرست شده است (سلیگمن، ۱۴۰۰: ۴۵۸). افرادی که هوش هیجانی بالایی دارند، ظرفیتی ویژه در رابطه با تجربه و تدبیر درباره هیجان نشان می‌دهند. آن‌ها در فهم هیجانات ابراز شده در روابط، ماهرند و درک عمیقی در روابط هیجانی‌شان با دیگران و نیز معنای هیجانات در آن روابط بروز می‌دهند (همان: ۵۱۱).

سلیگمن در ادبیات رایج خویش، از هوش اجتماعی گاهی با عنوان هوش هیجانی^۲ یا هوش فردی^۳ بحث می‌کند و معتقد است: «هوش هیجانی به توانایی در به‌کارگیری اطلاعات هیجانی در استدلال‌ورزی می‌پردازد. هوش فردی، مستلزم خودفهمی و خودارزیابی دقیق، از جمله شامل توانایی استدلال درباره فرایندهای انگیزش درونی، هیجانی و به‌طور کلی، فرایندهای پویاست. هوش اجتماعی به روابط فرد با دیگر افراد می‌پردازد؛ از جمله به روابط اجتماعی که در صمیمیت و اعتماد، اقناع، عضویت گروهی و توان سیاسی وجود دارد. به‌لحاظ مفهومی، سه هوش توصیف شده در اینجا هم‌پوشانی دارند؛ اما به‌لحاظ تجربی، میزان هم‌پوشی به‌خوبی مشخص نشده است» (سلیگمن، ۱۴۰۰: ۵۱۳).

یکی از برجسته‌ترین صفات و جنبه‌های مثبت شخصیت مولانا، بهره‌مندی او از هوش هیجانی و اجتماعی است. به‌دلیل وجود چنین صفات ارزشمندی، وی توانسته است به شخصیتی تکامل‌یافته و بهره‌مند از رفتارهای بهنجار و نظام‌دار دست یابد. این ویژگی‌ها وی را قادر ساخته تا در شبکه تعاملات اجتماعی و در برقراری ارتباط با دیگر افراد، بسیار موفق عمل کند. مولانا از این فضیلت برای هدایت و پیشبرد روابط خویش و درنهایت احساس مثبت آرامش و آسایش در شبکه روابط اجتماعی خویش با دیگر افراد جامعه بهره‌مند شده است. او بر این باور است در هر وجودی، می‌توان گنجی باارزش یافت. نباید حتی از

۱. Social intelligence

۲. Emotional Intelligence

۳. Personal Intelligence

حقیرترین افراد جامعه غافل شد و آنان را نادیده گرفت؛ چه بسا همانان، شمعی درون خویش دارند که باعث هدایت و تعالی دیگران گردد:

چون تو را آن چشم باطن بین نبود گنج می پندار اندر هر و جود
(مولوی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۲۱۵۵)

تشویق به احسان و نیکوکاری و رواج آن در میان اجتماع به عنوان سستی فراگیر مورد تأکید همه شاعران ایران به ویژه مولانا بوده است. مولانا با الهام از گفتار پیامبر (ص) که دو فرشته اند که برای نیکوکاران از خداوند طلب نعمت می کنند و برای ممسکان تلف و زیان می خواهند، می گوید:

گفت پیغمبر که دائم بهر پند دو فرشته خوش منادی می کنند
کای خدا یا منفقان را سیر دار هر درمشان را عوض ده صد هزار
ای خدا یا ممسکان را در جهان تو مده الا زیان اندر زیان
ای بسا امساک کز انفاق به مال حق را جز به امر حق مده
تا عوض یابی تو گنج بی کران تا نباشی از عداد کافران
(همان، ج ۱: ۲۲۲۳-۲۲۲۷)

مولانا رفتارهای مطلوب و سنجیده ای را در برقراری ارتباط با سایر انسان ها برمی گزیند. او نه تنها احسان و نیک رفتاری با هم نوعان و دوستان را تأیید و تشویق می کند، بلکه تأثیر آن را حتی در دشمنان نیز مؤثر و نتیجه بخش می داند:

پس صله یاران ره لازم شمار هر که باشد گر پیاده، گر سوار
ور عدو باشد همین احسان نکوست که به احسان بس عدو گشته ست دوست
گر نگردد دوست کینش کم شود زان که احسان کینه را مرهم شود
(همان، ج ۲: ۲۱۴۴)

تلاش مولانا پیوسته بر این بوده است تا با نمایان ساختن جنبه های مثبت رفتاری، در فعالیت های عمیق تر و پرمعناتری مشارکت جوید. این راهبرد، هم بر پیشبرد سلامت روان و ظرفیت های مثبت ذهنی و هم بر کسب آرامش درونی و شادکامی او تأثیر داشته است.

مولانا در برابر مشکلات و مسائل سایر افراد جامعه، احساس مسئولیت می‌کرده و می‌کوشیده است تا با تأکید بر افزایش توانایی‌های شناختی و ارزش‌گذاری‌های مثبت و با توسعه هوش هیجانی خود در ارتباط با خلیات و هیجانات دیگران، در عین ابراز همدلی و همدردی، سطح پیشرفته‌ای از رضایت خاطر را نیز برایشان به وجود آورد و باعث ایجاد و تداوم یک زندگی شاد و مطلوب گردد. این امر موجب ایجاد و افزایش آرامش درونی و امنیت و بهداشت روانی برای خود مولانا و اطرافیان وی می‌شده است. وی در توصیه به اهمیت به مسائل و مشکلات اطرافیان می‌گوید:

چه باشد گر چو عقل و جان نخسبی بر آری کار محمدا جان نخسبی
(مولوی، ۱۳۸۸: ۹۷۲)

مولانا از عارفان بزرگی است که فقط به منافع و مصالح خویش نمی‌اندیشید؛ بلکه عواطف و احساسات دیگران او را متأثر می‌ساخت. وی «از هوش هیجانی بالایی برخوردار بوده و از این فضیلت در جهت توسعه و هدایت روابط و در نهایت ایجاد احساس مثبت آرامش در شبکه تعاملات اجتماعی خویش و دیگران بهره برده است. بهره‌مندی از این نیرو کاهش سطح تنش و تداوم انگیزه‌های نیرومند و حیات‌بخش شخصیت او نسبت به دیگران را در تعاملات اجتماعی به همراه داشته است» (گلمحمدی، ۱۴۰۰: ۲۲۸). طبق عقاید آزادمنشانه مولانا یکی از دلایل اصلی اینکه آدمیان در روابط اجتماعی خویش دچار تنش و نزاع می‌شوند، درک نکردن دیگری و داشتن تعلقات به امور اعتباری دنیاست. در منش عرفانی مولانا اگر آدمیان به هویت اصیل و بی‌رنگ خویش نزدیک گردند و تیرگی‌های دنیای ماده را از خویش بزدایند، تنش‌ها و دیگرانگاری‌ها محو شده، قاعده اخوت و دوستی جایگزین می‌شود؛ چراکه همدلی و آسایش انسان‌ها منوط به فرو ریختن تعصبات و رنگ‌هایی است که باعث بیگانگی و جدایی می‌شود:

چون که بی‌رنگی اسیر رنگ شد موسی‌ای با موسی‌ای در جنگ شد
چون به بی‌رنگی رسی، کان داشتی موسی و فرعون دارند آشتی
(مولوی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۴۶۷-۲۴۶۸)

در حقیقت، حس نوع دوستی، خیرخواهی برای دیگران، هم‌نوایی با سایر افراد و در مجموع عواطف مثبت او در خصوص فهم صحیح و شناخت کافی احساسات و اندیشه‌های دیگران، در گسترش و غنای شخصیت مثبت‌نگر او نقش ارزنده‌ای داشته است. وی در نهی از ترهب و لزوم شرکت در جماعت و زندگی مسالمت‌آمیز در میان اجتماع و منفعت دادن به مردم می‌سراید:

از ترهب نهی کرده‌ست آن رسول بدعتی چون درگرفتی ای فضول
جمعه شرط است و جماعت در نماز امر معروف و نهی منکر احراز
رنج بدخویان کشیدن زیر صبر منفعت دادن به خلقان همچو ابر
(همان، ج ۶: ۴۷۹-۴۸۱)

مولانا با استفاده از توانمندی‌های هوش اجتماعی همچون خویش داشتن داری، نوع دوستی، تحمل و سازگاری با تش‌ها و نامالایمات و مدیریت عواطف اطرافیان، خودکنترلی، تساهل و تسامح و اعتماد به نفس در تعاملات اجتماعی با دیگران بسیار مؤثر عمل کند. غور و تعمق در آثار مولانا، موارد متعددی از امور خیرخواهانه را آشکار می‌کند که همگی در راستای برآوردن نیازهای مستمندان و خیررسانی به آحاد خلق است.

بنگر به لطف سوی گدایان که گاه‌گاه شاهان نظر دریغ ندارند از فقیر
(مولوی، ۱۳۸۸: ۲۸۱)

۴. افتراق دیدگاه سلینگمن و مولانا

مولانا و سلینگمن به‌رغم اشتراکاتی که در توانمندی‌های فضیلت انسانیت دارند، اختلافاتی نیز با یکدیگر دارند که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود:

۴-۱. افتراق در توانمندی عشق

نکته مهم و تفاوت کلی در نگاه مولانا و سلینگمن در نوع عشق است. عشق مولانا عارفانه و نمادین و عشق سلینگمن زمینی، ملموس و انسانی است. مولانا عشق را فقط سزاوار معشوق آسمانی و الهی می‌داند. وی غایت عشق را در شناخت و وصول به معشوق حقیقی که همان پروردگار و منشأ تمام عشق‌هاست می‌داند. از منظر او عشق، علت نهایی آفرینش جهان هستی و باعث

تکامل و سعادت انسان است. همچنین «آنچه عالم هستی را به طواف محور هستی که معشوق حقیقی است وامی‌دارد، عشق است و این عشق، رازی است از رازهای خداوند که در جهان جلوه کرده و با همه کس سخن نمی‌گوید. زندگی حقیقی و سعادت واقعی در پرتو این عشق حقیقی میسر است و تا انسان به آن حقیقت نرسد، معنای زندگی واقعی را نخواهد فهمید» (خواجہ گیر، ۱۳۸۷: ۷۲)

بمیر ید بمیر ید در این عشق بمیر ید در این عشق چو مردید همه روح پذیرید
بمیر ید بمیر ید از این مرگ مترس ید کز این خاک برآید سـمـاوات بگیرید
(مولوی، ۱۳۸۸: ۲۵۰)

مولانا عشق را وسیله‌ای می‌داند که با آن انسان به بندگی حق می‌رسد. در نظام اندیشگانی مولانا، عشق در راستای عمل به تکالیف شرعی و شریعت است و اوج شریعت هم در عشق‌ورزی بنده به حق است. انسان عاشق، در مسیر شریعت گام برمی‌دارد و مرحله‌به‌مرحله مراتب بندگی و خلوص خود را به ظهور می‌رساند. در واقع، عاشق، خواستار آزادی نیست، بلکه خواستار بندگی ابدی حق است:

بندگی کن تا شوی عاشق، لعلّ بندگی، کسبی است آید در عمل
بنده، آزادی طمع دارد ز جدّ عاشق، آزادی نخواهد تا ابد
بنده، دائم خلعت و ادرار جوست خلعت عاشق همه دیدار دوست
(مولوی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۲۷۲۸-۲۷۳۰)

به‌طور کلی، کاربرست مضمون عشق در آثار مولانا بر پایه نوعی تفکر استعلایی و توجه به هر دو نوع عشق روحانی و جسمانی قرار داده شده است و در نگرش حکمی به آن، بین نوع متعالی و فرودست آن، رابطه‌ای معنادار وجود دارد. عشق آسمانی در آثار مولانا ستایش شده و به‌طور کلی مفهوم عشق، مفهومی فرارونده است که نمی‌توان آن را به بنیان‌های یک رابطه ساده یا برداشتی سطحی تقلیل داد. مولانا با عبور دادن عشق از مراحل مختلف، از آن یک مانیفست می‌سازد که دربرگیرنده اصول و ویژگی‌های انواع عشق است و حرکت به سوی عشق پایدار را به‌عنوان یک آرمان بشری می‌شناساند (ضیاءالدینی دشتخاکی و بصیری، ۱۳۹۵: ۲۸). مولانا عشق مجازی را اگر در جهت رسیدن به عشق حقیقی باشد مجاز می‌داند:

عاشقی گر زین سر و گر زان سر است عاقبت ما را بدان شه رهبر است

(مولوی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۱۱)

تفاوت نگاه سلینگمن و مولانا در مبحث عشق، آنجاست که چون آبشخور معرفتی و فکری مولانا اندیشه‌های اسلامی و دینی است، هدف غایی عشق مجازی و حقیقی را کسب مقام قرب الهی می‌داند؛ مسئله‌ای که در آموزه‌های سلینگمن به آن اشاره‌ای نشده است. افتراق دیگر مولانا و سلینگمن در توانمندی عشق، مسئله «عشق یک‌جانبه» است. برطبق نظرگاه سلینگمن، رشدیافته‌ترین شکل عشق، رابطه‌ای دوسویه است که بین دو فرد رخ می‌دهد؛ ازاین‌رو، عشق یک‌طرفه، انواع و اقسام دل‌دادگی، رابطه اجباری، پرستش قهرمانان و شیفتگی و هواداری‌های کور کنار گذاشته می‌شوند. سلینگمن باور دارد این قبیل رابطه‌ها ممکن است در یک نفر به احساسی شبیه عشق بینجامد، اما به دلیل اینکه احساسات فقط در یک طرف وجود دارد، خارج از محدوده توانمندی عشق قرار می‌گیرند (سلینگمن، ۱۴۰۰: ۴۵۰)؛ اما در آثار و آموزه‌های مولانا (و بسیاری دیگر از شعرا و عرفای ایران) به دفعات شاهد وجود چنین عشق‌هایی (عشق‌های یک‌طرفه) هستیم.

همچنین مولانا ارتباط بین عاشق و معشوق را مرحله‌بندی و در سه مرحله ارزیابی می‌کند: ۱. مرحله خامی: در این مرحله، نگاه بنده فقط به صفات جمالی الهی است. عاشق در این مرحله فقط به وصل می‌اندیشد و خواهان صفات رحمانیت و رحیمیت پروردگار است؛ ۲. مرحله پختگی: در این مرحله، بنده عاشق صفات جمالی و جلالیه را علی‌السویه می‌داند. «عاشقم بر قهر و بر لطفش به جد/ بوالعجب من عاشق این هر دو ضد» (مولوی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۵۷۰)؛ ۳. مرحله سوختگی: این مرحله مختص بندگان مخلص خداوند است؛ آنان که نگاهشان فقط به صفات جلالیه خداوند است، به این اعتبار که عاشق، فقط به خواسته معشوق می‌اندیشد و نه چیز دیگری.

نال و ترس که او باور کند وز کرم او جور را کمتر کند

(همان، ج ۱: ۱۵۶۹)

اما در آرای سلینگمن، چنین مراحل در ارتباط میان عاشق و معشوق مشاهده نمی‌شود.

۴-۲. افتراق در توانمندی مهربانی

از آنجاکه مولانا بهره‌مند از فرهنگ غنی و اصیل اسلام است، در توصیه به توانمندی مهربانی و محبت نیز، از کلام پیامبر (ص) و دیگر بزرگان دین استفاده می‌کند تا تأثیر کلام خویش را در میان مردم، به‌ویژه مسلمانان، دوچندان کند.

پیامبر اکرم (ص) مظهر لطف و رحمت خداوند بوده‌اند و خود نیز هدف از بعثت را برپایی و انتشار اخلاق ستوده و حمیده می‌دانسته‌اند: «أَنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۰۰).

چون پدر هستم شفیق و مهربان	گفت پیغمبر شما را ای م‌هان
جزو را از کل چرا برمی‌کنید	ز آن سبب کی جمله اجزای منید
عضو از تن قطع شد، مردار شد	جزو از کل قطع شد، بیکار شد
مرده باشد نبودش از جان، خبر	تا نپویند به کل بار دگر
(مولوی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۱۹۳۴)	
شد ز دنیا ماند ازو فعل نکو	گفت پیغمبر خنک آن را که او
نزد یزدان دین و احسان نیست خرد	مرد محسن لیک احسانش نمرد
(همان، ج ۴: ۱۲۰۳)	

مولانا به دلیل برخورداری از چشمه غنی فرهنگ اسلامی و برای تشویق بیشتر مخاطبان خود که عمدتاً از مسلمانان بوده‌اند، از مضامین و اخبار اسلامی - قرآنی برای توصیه به مهربانی استفاده می‌کند. در بیت زیر، او جوی شیر بهشتی را نتیجه مهربانی و دوستی در این دنیا می‌داند:

جوی شیر خلد مهر تست و ود	آب صبرت جوی آب خلد شد
(همان، ج ۳: ۳۴۶۱)	

۴-۳. افتراق در توانمندی هوش اجتماعی

مولانا هنگامی که سخن از هوش اجتماعی به میان می‌آورد، سعی دارد تا با بهره گرفتن از احادیث پیامبران و امامان معصوم (ع)، بر تأثیر کلام خویش بیفزاید و این امر به دلیل بهره‌مندی از منبع اصیل عرفان اسلامی مولاناست:

خیر ناس ان ینفع الناس ای پدر گر نه سنگی چه حریفی با مدر
در میان امت مرحوم باش سنت احمد مهل محکوم باش
(همان، ج ۶: ۴۸۲-۴۸۳)

۴-۴. افتراق در نوع نگاه به انسان

مولانا به عنوان عارفی برجسته، تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد تا انسانی کامل را پرورش و به جامعه تحویل دهد. رفتار و فضیلت‌های چنین انسانی از منظر مولانا، به طور کلی در جهت رضای الهی است. اگر مهربان است، اگر عاشق است، اگر هوش اجتماعی دارد و در جهت کمک به خلق است، همه و همه در جهت کسب رضای خداوندی است. در یک نگاه همه‌جانبه می‌توان چنین اظهار کرد که تنها نقطه افتراق دیدگاه سلگمن و مولانا در همین نوع نگاه این دو اندیشمند به مسئله انسان و خداست؛ مولانا «خدا محور» و سلگمن «انسان محور» است. سلگمن و روان‌شناسی مثبت تمام اهتمام و سعی خویش را بر آن می‌دارد تا انسان و نسل بشر در این دنیا، زندگی‌ای همراه با آرامش و به دور از دردها و آلام بشری داشته باشد؛ اما در نگاه مولانا، مسئله اصلی، رسیدن انسان به کمال خویشتن و قرب الهی و در واقع فنای فی‌الله مطمح نظر است. نگاه مولانا به آسایش و درمان انسان در این دنیا ختم نمی‌شود؛ بلکه او نگاهی فراتر به زندگی انسان دارد که هم این جهان و هم جهان باقی را شامل می‌شود. اصولاً مولانا «در بیان تعالیم حکمی و اخلاقی، متأثر از شریعت و عرفان» (بهاروند و همکاران، ۱۴۰۱: ۷۷) است. او با رویکردی معنوی، تمام فضایل اخلاقی را در جهت تعالی روحی و کمال و تقرب و محو و فنا معنا می‌بخشد (همان).

همچنین مولانا علت گرایش انسان به رذایل اخلاقی و دوری از فضایل و توانمندی‌های منش را پیروی از هوی و هوس نفسانی می‌داند:

حُفَّتِ الْجَنَّةُ مَکَارِهِ رَسِید حُفَّتِ النَّارُ از هَوَا آید

(مولوی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۴۰۳۰)

درحالی که سلیگمن دلیل گرایش انسان‌ها به انواع رذایل اخلاقی را بیماری‌ها و آسیب‌های روانی و خلأهای درونی می‌داند (سلیگمن، ۱۴۰۲: ۴۳).

۵. نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاکی از آن‌اند که در آثار مولانا از میان شش فضیلت روان‌شناسی مثبت‌نگر، یعنی خردمندی، شجاعت، انسانیت، عدالت، اعتدال و تعالی، «فضیلت انسانیت» با زیرمجموعه‌های خود یعنی عشق، مهربانی، هوش اجتماعی، جایگاهی ویژه را به خود اختصاص داده است و این فضایل و توانمندی‌ها با شاخصه‌های علم روان‌شناسی مثبت‌گرا هم‌سو و منطبق‌اند. مولانا نیز همچون سلیگمن بر ارزش توانمندی‌های انسانیت یعنی عشق، مهربانی، هوش اجتماعی تأکید دارد؛ اما در این میان، افتراقاتی نیز مشاهده می‌شود؛ ازجمله:

۱. تفاوت در نگاه به مبحث عشق: در این مبحث، تفاوت اصلی نگاه مولانا و سلیگمن در نوع عشق است. عشق مولانا عارفانه و نمادین و عشق سلیگمن زمینی، ملموس و انسانی است. مولانا عشق حقیقی را برتر از عشق مجازی می‌داند و هدف غایی عشق را کسب مقام قرب الهی می‌شناسد؛ درحالی که سلیگمن اشاره‌ای به عشق حقیقی و خدایی ندارد.

۲. استفاده از کلام بزرگان: مولانا هنگام بحث از توانمندی «مهربانی» و «هوش اجتماعی» سعی دارد تا با بهره‌گرفتن از احادیث پیامبران و امامان معصوم (ع)، بر تأثیر کلام خویش بیفزاید و این امر به دلیل بهره‌مندی وی از منبع اصیل عرفان اسلامی است. در آموزه‌های سلیگمن چنین موردی یافت نمی‌شود.

۳. تفاوت در علت گرایش به رذایل: مولانا علت گرایش انسان به رذایل را «پیروی از هوی و هوس نفسانی» می‌داند؛ اما سلیگمن علت آن را «بیماری و اختلال روانی» برمی‌شمارد.

۴. تفاوت در نگاه به انسان: این مورد از مهم‌ترین نکات افتراق سلیگمن و مولانا است؛ بدین معنا که به‌طور کلی مولانا به دلیل تأثیرپذیری از عرفان اسلامی، «خداحور» است و نهایت رشد و تکامل انسان را در کسب رضایت و یگانگی با خداوند

می‌داند؛ درحالی‌که سلگمن به دلیل تأثیرپذیری از فرهنگ پوزیتیویستی غرب، «انسان‌محور» است و نهایت تلاش و تفکر او به کسب رضایت‌مندی و آسایش انسان در این دنیا می‌انجامد.

* این مقاله از هیچ حمایت مالی نهاد یا مرکز آموزشی و پژوهشی استفاده نکرده است.

منابع

۱. قرآن مجید.
۲. احراری، صدیقه؛ بهنام‌فر، محمد و رحیمی، سید مهدی. (۱۴۰۲). تحلیل تطبیقی نظریه «عدم خشونت» در اندیشه گاندی و مولوی. *مجله علمی پژوهشی مطالعات شبه‌قاره*، ۱۵ (۴۵)، ۲۷-۴۴.
۳. اصغری‌مهر، فاطمه‌صغری؛ آذر، امیراسماعیل و زیرک، ساره. (۱۴۰۱). مثبت‌گرایی و شادمانی از دیدگاه مولوی و سلگمن. *پژوهشنامه ادب غنایی*، ۲۰ (۳۹)، ۲۳-۴۴.
۴. اصغری‌مهر، فاطمه‌صغری؛ آذر، امیراسماعیل و زیرک، ساره. (۱۴۰۱). کسب رضایت‌مندی در مثنوی مولوی با رویکرد نظریه مثبت‌گرایی سلگمن. *دوفصلنامه علمی پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی*، ۴ (۸)، ۱-۲۹.
۵. بهاروند، محسن؛ سپهوندی، مسعود و حیدری، علی. (۱۴۰۱). مقایسه مصادیقی از حکمت عملی در اشعار سنایی و مثنوی مولوی. *پژوهشنامه ادب غنایی*، ۱۹ (۳۶)، ۷۷-۹۶.
۶. پارسایی، حسین؛ رضایی مجدآبادی، پروین‌دخت و فرستی جویباری، رضا. (۱۴۰۲). تحلیل زنجیره‌های واژگان مثبت در دیوان شمس تبریزی. *نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)*، ۱۶ (۸۵)، ۲۱۷-۲۴۰.
۷. تابان‌فرد، عباس و رسمی، سکینه. (۱۳۹۹). تحلیل هیجان مثبت «عشق عرفانی» در مثنوی معنوی با رویکرد مثبت‌گرا. *مجله متن‌پژوهی ادبی*، ۲۴ (۸۵)، ۶۹-۱۱۲.

۸. تابان فرد، عباس و رسمی، سکینه. (۱۳۹۶). تحلیل داستان «اعرابی درویش و همسر او» در مثنوی مولوی براساس نظریه مثبت‌گرای سلیگمن. *مجله پژوهش‌های ادبیات تطبیقی*، ۶ (۳)، ۲۳-۴۳.
۹. حیدری‌نوری، رضا؛ جعفری، زهرا و نامور، هومن. (۱۴۰۱). اثربخشی معنا و هدفمندی در روان‌شناسی مثبت‌گرا از نظر سلیگمن و تطبیق آن با اشعار عطار. *فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی*، ۱۴ (۵۱)، ۶۹-۹۴.
۱۰. خواجه‌گیر، علیرضا. (۱۳۸۷). تعالی معنوی انسان در آموزه‌های مولانا. *فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت*، ۶ (۱۷)، ۶۷-۹۶.
۱۱. سلیگمن، مارتین. ای. پی و پیترسون، کریستوفر. (۱۴۰۰). *طبقه‌بندی توانمندی‌های منش و فضیلت‌های انسانی (راهنمای تشخیصی و آماری) (Character strengths and virtues: a handbook and classification)*. ترجمه محسن زندی و لیلا باقری. تهران: رشد.
۱۲. سلیگمن، مارتین. ای. پی. (۱۳۷۹). *کودک مثبت‌گرا (چگونه فرزندان خود را در برابر افسردگی بیمه نمایم)*. ترجمه ناهید ایران‌نژاد. تهران: دانژه.
۱۳. سلیگمن، مارتین. ای. پی. (۱۳۹۴). *شکوفایی روان‌شناسی مثبت‌گرا*. ترجمه امیر کامکار و سکینه هژیریان. تهران: روان.
۱۴. سلیگمن، مارتین. ای. پی. (۱۴۰۲). *خوش‌بینی آموخته شده: چگونه می‌توان ذهنیت و زندگی خود را تغییر داد*. ترجمه فروزنده داورپناه و میترا محمدی. چ ۵. تهران: رشد.
۱۵. صفری، مریم؛ گذشتی، محمدعلی؛ کوشکی، شیرین و شیبانی اقدم، اشرف. (۱۴۰۰). مطالعه شاخصه‌های نظریه بهزیستی در غزلیات شمس بر پایه روان‌شناسی مثبت‌نگر سلیگمن. *مجله پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)*، ۱۵ (۲)، پیاپی ۴۷، ۱-۱۸.
۱۶. ضیاءالدینی دشتخاکی، علی و بصیری، محمدصادق. (۱۳۹۵). تحلیل تطبیقی مقوله عشق در داستان ضیافت افلاطون و داستان پادشاه و کنیزک مولانا. *دوفصلنامه ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء (س)*، ۷ (۱۴)، ۷-۳۱.

۱۷. طبر سی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی التفسیر قرآن*. ترجمه علی کرمی. ج ۱۰. قم: ناصر خسرو.
۱۸. قدیری یگانه، شبنم؛ آذر، امیراسماعیل و زیرک، ساره. (۱۴۰۱). تحلیل تطبیقی و بین‌رشته‌ای مسئولیت‌پذیری در نظریه معنادرمانی ویکتور فرانکل و مثنوی مولوی. *مجله مطالعات بین‌رشته‌ای ادبیات، هنر و علوم انسانی*، ۲ (۲)، پیاپی ۴، ۵۳-۸۰.
۱۹. گلمحمدی، مجید؛ محسنی، مرتضی؛ غنی‌پور ملک‌شاه، احمد و رضوانیان، قدسیه. (۱۴۰۰). *مثبت‌اندیشی در ادب فارسی از آغاز تا قرن ۷ هجری*. رساله دکتری دانشگاه مازندران، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی.
۲۰. گلی‌زاده، پروین؛ یزدانجو، محمد و مساعد، مینا. (۱۳۹۵). تحلیل اندیشه‌های مثبت‌گرایانه در مثنوی معنوی از منظر علم روان‌شناسی. *مجله پژوهش‌های عرفانی (گوهر گویا)*، ۱۰ (۱)، پیاپی ۳۰، ۱۰۱-۱۲۷.
۲۱. لینلی، آکس و استفن، ژوزف. (۱۳۸۸). *روانشناسی مثبت در عمل*. ترجمه احمد برجعلی و سعید عبدالملکی. تهران: پنجره.
۲۲. مجلسی، محمدباقر. (۱۳۷۷). *بحار الانوار*. تصحیح محمدباقر بهبودی. تهران: دارالکتب اسلامی.
۲۳. مردانی‌ورپشتی، مریم. (۱۴۰۲). واکاوی مفهوم عشق در اندیشه کاترین پاندر و مولانا. *هفتمین همایش بین‌المللی زبان و ادبیات فارسی*. دانشگاه همدان.
۲۴. مولوی بلخی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۸۸). *کلیات شمس تبریزی*، مطابق نسخه استاد بدیع‌الزمان فروزانفر. با مقدمه عبدالحسین زرین‌کوب. چ ۵. تهران: صدای معاصر.
۲۵. مولوی بلخی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۷۵). *مثنوی معنوی*. تصحیح رینولد نیکلسن. تهران: امیرکبیر.
۲۶. ولک، رنه و وارن، آو ستن. (۱۳۷۳). *نظریه ادبیات*. ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر. تهران: علمی و فرهنگی.

27. Diner, D., Oishi, S., & Lucac, R.E. (2003). Personality, culture, and subjective well- being: Emotional and cognitive evaluations of life. **Annual Review of psychology**, 54, 403-425.
28. Seligman, M.E.P. & Csikszentmihalyi, M. (2000). Positive psychology: An introduction. **American Psychologist**, 55, 5-14.

